

بودنی ماورای غم‌ها و شادی‌ها

باسمه تعالی

دی پیر میّ فروش که ذکرش به خیر باد گفتا شراب نوش و غم دل ببر ز یاد

پیر میّ فروش که جایگاه و توان به حضور آوردن انسان را در هستی خود دارد، هستی و حضوری که انسان مستِ حضور «وجود» شود؛ او یعنی پیر میّ فروش گفت: با نوشیدن شرابِ حضور در محضر لایزال و بیکرانه‌ی حضرت محبوب، می‌توانی غم دل را از یاد ببری و بینی که چگونه غم، جای و جایگاهی در زندگی ندارد، این وقتی است که شراب «وجود» و حضور به جان انسان نوشانده شود و انسان خود را در عالم بقاء احساس کند.

گفتم به باد می‌دهدم باده، نام و ننگ گفتا قبول کن سخن و هرچه باد، باد

در جواب به توصیه‌ی میّ فروش که مرا توصیه کرد تا خود را از نسبت‌های ساختگی آزاد کنم و معلق در دریای «وجود» باشم، گفتم: در آن صورت هیچ عنوانی و هویت مشخصی که بتوانم خود را با آن معنا کنم، نمی‌ماند. زیرا در چنین حضوری همه‌چیز، حتی تشخص انسان در فنا و بی‌نامی قرار می‌گیرد و گویا معلق در فضایی خواهم شد که هیچ تکیه‌گاهی برایم نمی‌ماند، مگر احساس وجود خود در بی‌تشخصی محض، و او گفت همین را قبول کن، هرچه می‌خواهد بشود. زیرا این نوع از «بودن» بهترین تجربه برای زیستن است در هر دو عالم.

سود و زیان و مایه، چو خواهد شدن ز دست از بهر این معامله، غمگین مباش و شاد

آری! در این نحوه بودن، هم سود و هم زیان و هم اصل سرمایه، که نسبت‌های ما با این عالم است، همه از دست می‌روند. ولی برای به‌دست آوردن آن نوع بودنِ معلق در وجود، نه باید غمگین بود و نه شادمان، زیرا بودنِ است فراسوی نیک و بد، وقتی اصیل‌ترین نسبت که نسبت وجودی ما با حضرت محبوب است، باقی است و عین‌الرّبط بودن خود را نسبت به او احساس کنیم که چگونه «فقیر الی الله» هستیم و به چنین سرمایه‌ای می‌بالیم.

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

اگر دل به هیچ، که همین دنیا و نسبت‌های آن است، بدهی و خود را در عنوان‌های دنیا و آرزوهایی که از آن ساخته‌ای، جستجو نکنی؛ در جای و جایگاهی خود را قرار می‌دهی که تخت سلیمان هم به بادی برود و هیچ شود و تو می‌مانی و تنهایی هایت، زیرا خود را در شرابی که فوق غم‌ها و شادی‌ها است و عین بودن تو می‌باشد، نسپردی. پس خود را معطل دل‌سپردن به هیچ مکن و گر نه از بودنِ آن‌چنانی محروم می‌شوی.

حافظ گرت ز پند حکیمان ملالت است کوتاه کنیم قصّه که عمرت دراز باد

اگر در شرایطی هستی که دلبستگی‌هایت مانع پذیرش چنین پند حکیمان‌های می‌شود، قصّه را کوتاه می‌کنیم، در عین آن که آرزومندیم عمرت دراز باشد تا در ادامه‌ی عمر، چنین فضایی را تجربه کنی و خود را به «هست» و «نیست» امور دنیایی و آرزوهایی که برای خود ساخته‌ای، گره نزن.

والسلام